

# معانی تقدیم و تأخیر ساختارهای متشابه قرآن با تکیه بر تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و نمونه

محمد نبی احمدی\*

استادیار دانشگاه رازی، کرمانشاه

رضا امانی\*

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران

مصیب مرزبانی\*\*

کارشناسی ارشد دانشگاه علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۴)

## چکیده

در قرآن کریم آیاتی با ساختار مشابه وجود دارد که در این آیات، گاهی اسلوب تقدیم و تأخیر به کار رفته است و بی‌شک این اسلوب‌ها، حامل غرض خاصی می‌باشند. با دقت و بررسی تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و نمونه، متوجه این مهم می‌شویم که عملکرد آنها در برخورد با این دسته از آیات، متفاوت بوده است. بازتاب تفسیر المیزان در پاسخگویی به تقدیم و تأخیر آیات متشابه لفظی، از تفاسیر دیگر بهتر است و پس از آن، عملکرد تفسیر نمونه در مرتبه بعد از المیزان قرار می‌گیرد. اما صاحب تفسیر مجمع‌البیان در این موضوع، رویکرد و تلاش خاصی انجام نداده است و تنها در مواردی به تشابه میان آیات اشاره کرده است. در این جستار که به روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای انجام گرفته، ضمن آنکه نپرداختن تفسیر مجمع‌البیان به دلایل اسلوب تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی را نقص به حساب می‌آورد، سعی دارد که با بررسی و نقد تفاسیر نامبرده و برخی تفاسیر دیگر در مسئله تقدیم و تأخیر آیات متشابه لفظی اثبات نماید که تک‌تک آیات متشابه لفظی قرآن کریم، به‌ویژه آیاتی که تقدیم و تأخیر در آنان به وقوع پیوسته، دلیل و حکمت منحصر به فردی دارند که تفسیر یکسانی ندارند؛ زیرا در قرآن کریم، تکرار عبثی که منتهی به تفتن و سرگرمی باشد، وجود ندارد.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، تشابه لفظی، تقدیم و تأخیر، تفسیر مجمع‌البیان، تفسیر المیزان، تفسیر نمونه.

---

\* E-mail: mn.ahmadi217@yahoo.com

\* E-mail: r\_amani2007@yahoo.com

\*\* E-mail: Mmarzbanim2@gmail.com (نویسنده مسئول)

## مقدمه

آیات متشابه لفظی آیاتی از قرآن کریم است با عباراتی شبیه به یکدیگر که در آن عبارات متشابه، گاهی الفاظی مقدم و مؤخر شده‌اند که در ظاهر، هیچ قصد و غرضی در این وجوه بلاغی نیست، اما با توجه به این موضوع که کلام تام خداوند با کلام ناقص بشر غیرقابل قیاس است و به اقرار برخی دانشمندان علوم قرآنی، حتی اضافه شدن یک حرف در آیات متشابه لفظی، علت و مصلحت خاص خود را دارد (ر.ک؛ سامرای، ۲۰۰۸م: ۹۲). حال با توجه به اینکه علمای علوم قرآن، تقدیم و تأخیر را از مسائل مسلم قرآن می‌دانند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۳۱) و با توجه به حساسیت و ظرافت کلام الهی، باید تقدیم و تأخیر در آیات الهی را واکاوی و تحلیل نمود تا ضمن پاسخ به سؤال اساسی این تحقیق که آیا اسلوب تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی، حکمت خاصی دارند یا نه، و نیز عملکرد صاحبان تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و نمونه در مواجهه با این آیات چگونه بوده است، دلیل احتمالی آن نیز بیان شود.

## ۱- پیشینه پژوهش

تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی در آثار و کتب قرآنی به گونه پراکنده به چشم می‌خورد که از جمله در کشف‌المعانی ابن‌جماعه، الهدایة فی النحو ابوحنبلان، درة التنزیل و غرة التأویل اسکافی، ملاک‌التأویل غرناطی، فتح‌الرحمن انصاری، البرهان فی توجیه متشابه لفظی و نیز اسرار التکرار حمزة کرمانی، المیزان علامه طباطبائی، تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی، اسئلة بیاتیه فی القرآن الکریم فاضل صالح سامرای، المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم از دکتر مشهور موسی مشهور مشاهره و... مشهود می‌باشد. اما اثر مستقل و کاملی در باب پژوهش حاضر به چشم نمی‌خورد و یا حتی میان مقالات ارائه شده نیز چنین موضوعی یافت نشد، اما در مقاله «پژوهشی در آیات متشابه لفظی قرآن کریم» نوشته محمدعلی رضایی کرمانی، تنها اشاره‌ای گذرا به این مسئله شده که در کتب مذکور قابل مشاهده است و مسئله‌ای نوین در آن بیان نشده است. در پژوهش حاضر، علاوه بر بررسی عملکرد تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و نمونه و برخی تفاسیر دیگر در برخورد آنها با تقدیم و تأخیر آیات متشابه لفظی، موارد جدیدی از تقدیم و تأخیر نیز مطرح، و

حکمت آنها بیان شده است که در کتب سابق و مقالات، هیچ گونه بحثی پیرامون آنها واقع نشده است که این خود تازگی نسبی موضوع و چارچوب علمی این پژوهش را می‌رساند.

با توجه به مباحث فوق، در ادامه به بررسی و نقد تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان، نمونه و عملکرد آنها در برخورد با تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی می‌پردازیم.

## ۲- شفاعت و عدل

۱-۲ ﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ

وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ: و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی از عذاب خدا را از کسی دفع نمی‌کند و نه از او شفاعتی پذیرفته، نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود و نه یاری خواهند شد ﴿البقره/۴۸﴾.

۲-۲ ﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا

هُمْ يُنصَرُونَ: و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی از عذاب خدا را از کسی دفع نمی‌کند، و نه بدل و بلاگردانی از وی پذیرفته شود، و نه او را میانجی‌گری سودمند افتد، و نه یاری شوند ﴿البقره/۱۲۳﴾.

تقدیم و تأخیر واژه‌های «شَفَاعَةٌ» و «عَدْلٌ» در آیات فوق، امری بدیهی است که بازتاب‌هایی

شبيه به هم در تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و نمونه به شرح ذیل داشته است:

□ **مجمع‌البیان:** صاحب مجمع‌البیان در تفسیر آیه ۱۲۳ سوره بقره آورده است: «تفسیر این آیه در

سابق گذشت» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، طبرسی در فهم متشابه لفظی بودن این آیه مشکلی نداشته، حکمت تقدیم و تأخیر را در آن بیان نکرده است.

□ **المیزان:** علامه طباطبائی هیچ اشاره‌ای به موضوع تقدیم و تأخیر و نیز متشابه بودن این دو آیه

نداشته است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۳۲-۲۸۴ و همان، ج ۱: ۴۰۱).

**نمونه:** در شرح آیه ۱۲۳ سوره بقره بیان شده است: «از آنجا که تفسیر این آیه در سوره بقره ذیل آیات ۴۷ و ۴۸ سوره بقره عین همین مسائل مطرح شده است (با تغییر نسبتاً مختصری در تعبیر) و ما در آنجا شرح داده‌ایم، پس در تفسیر آیه ۱۲۳ سوره بقره به همان مقدار کفایت می‌نماییم» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۳۴). در این تفسیر، تشابه دو آیه بیان شده است و تفاوت مختصر آنها نیز مورد توجه بوده است، اما مفسر حکمت تفاوت میان دو آیه را واکاوی نکرده است.

در حکمت تقدیم و تأخیر این دو آیه، برخی دانشمندان نظرات قابل تأملی را بیان نموده‌اند؛ مثلاً خطیب اسکافی در تبیین این تقدیم و تأخیر می‌گوید:

«زمانی که برای فردی اتفاق ناگوار و مهمی بیفتد که همه چیز او در خطر باشد، در آغاز تلاش می‌کند از میانجی‌گری اطرافیان خود استفاده کند. اگر میانجی‌گری کارساز نباشد، عجز و لابه می‌کند و اگر آن هم مؤثر نباشد، به فدیة دادن راضی می‌شود. پس هدف اصلی در آیه اول (البقره/۴۸) کارساز نبودن میانجی‌گری در روز قیامت و پس از آن کارا نبودن پول و ثروت است که خداوند خواسته است این مراحل را به صورت روشن بیان کند، ولی در آیه دوم (البقره/۱۲۳) فقط می‌خواهد بگوید که پول و ثروت و روابط انسانی در آن روز برای انسان کارایی ندارد. پس چون اهداف در هر دو سوره فرق می‌کرد، این تقدیم و تأخیر صورت گرفت» (اسکافی، ۲۰۰۲م: ۹-۸).

محمدبن حمزه کرمانی در همین باب می‌گوید:

«در آیه اول (البقره/۴۸)، شفاعت را مقدم کرد تا عبرتی باشد برای کسانی که گمان کردند پدران و بُت‌هایشان شفیع آنان خواهند بود و در آیه دیگر، این جمله را مؤخر آورد و گفت: «وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ»، چون مفهوم قبول نشدن را در خود نهفته دارد و چون “نفع” بعد از “قبول” است و اگرچه قبول را برای آن نیاورد، ولی عبارت «وَلَا تَنْفَعُهَا» نشانگر آن است که شفاعت از اولیای آنها قبول نخواهد شد. از این رو، در اینجا لفظ “قبول” را با “عدل” همراه کرد که نشان دهد هیچ عوضی از گناهکاران پذیرفته نخواهد شد» (کرمانی، ۱۴۱۱ق: ۱۲).

ابن‌زبیر غرناطی نیز می‌نویسد:

«آیهٔ اول (البقره/۱۲۳) دربارهٔ یهودیانی سخن می‌گوید که خداوند آنها را با این عبارت خطاب کرده است: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (البقره/۴۴). دربارهٔ منافقین نیز می‌گوید که آنها در روز قیامت یارانشان را صدا می‌کنند که آیا ما با شما نبودیم: ﴿...أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ...﴾ (النساء/ ۱۴۱). از این رو، به صورت عادی باید فدیهِه مقدّم شود، چون انسان‌ها در سختی‌ها ابتدا از مال خود خرج می‌کنند و آنگاه به دنبال سایر راه‌ها می‌روند، ولی در آیهٔ ۴۸ سورهٔ بقره به دلیل خاصی باعث شد که بی‌فایده بودن شفاعت را مقدّم بر فدیهِه کند و آن تفکر یهودیانی بود که مردم را ریاکارانه به نیکی دعوت می‌کردند، هرچند خود اعتقادی به رفتار نیک نداشتند و گمان می‌کردند که دوستان خدایند و حتماً مورد شفاعت واقع می‌شوند که قرآن در این باره به ایشان می‌گوید: هیچ شفاعتی برای شما پذیرفته نیست. چون این دلیل در آیهٔ دیگر (البقره/۱۲۳) نبود، فدیهِه در جای خودش آمد» (غرناطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۹۷).

چنان‌که روشن شد، خطیب اسکافی شفاعت را و ابن‌زبیر غرناطی فدیهِه را طریق نخست رهایی افراد گرفتار می‌دانند. همچنین، محمدبن حمزه کرمانی آیهٔ اول را خطاب به مشرکان و بُت‌پرستان و غرناطی آن را خطاب به اهل کتاب و خطیب اسکافی، خطاب عمومی می‌داند. دربارهٔ خطاب آیه، اختلاف نظر میان هر سه مفسر وجود دارد. برای فهم صحیح از خطاب آیه باید سیاق مورد توجه قرار گیرد. در آیهٔ ۴۷ سورهٔ بقره بیان شده است: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾. بعد از این آیه می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾. لذا در نگاه اول، خطاب اصلی و مقصود الهی از آیه، نکوهش بنی‌اسرائیل است که همان فرزندان حضرت یعقوب<sup>(ع)</sup> هستند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۴۵ و...). غرناطی با ارائهٔ این نظر که مقصود خطاب آیه، اهل کتاب هستند، اشاره به اصل موضوع نموده است، چون بنی‌اسرائیل و اهل کتاب هعقیده و با دین یکسان هستند و این آیه اهل کتاب و الگوهای مذهبی نادرست آنها را مورد هدف قرار داده است. آنجا که اسکافی خطاب آیه را عمومی و مشمول تمام جامعهٔ انسانی، گروه‌ها و افراد می‌داند، نظر درستی است؛ زیرا در قرآن کریم، اکثر خطاب‌ها به گروه، اقوام و یا حتی افراد خاص به کار برده شده است که شامل افراد دیگر نیز می‌شود. پس آیهٔ ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي

نَفْسٍ عَنِ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿﴾ که برای بنی اسرائیل به کار رفته می‌تواند شامل هر گروه و یا فردی شود که همچون بنی اسرائیل عمل نموده‌اند. درباره نظر کرمانی مبنی بر اینکه خطاب آیه به مشرکان و بت پرستان است از دو نظر جای تأمل است. اول اینکه این نظر وی به سیاق آیات ارتباطی ندارد و دلیل دوم، جزئی و محدود نمودن آیه به افرادی است که اساساً خداوند را قبول ندارند (بت پرستان). اما بنی اسرائیل خداوند را دوست خود می‌پنداشتند و گمان می‌بردند که روز قیامت همین خدا آنها را می‌بخشد و به تعبیر قرآن، اهل کتاب با دستیاری به کتاب خدا و دگرگون ساختن آن، باز هم می‌گویند این از جانب خداوند آمده است. سپس قول اهل کتاب را می‌آورد که می‌گویند: ﴿لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً﴾؛ یعنی «آیا شما (با فاصله، ای مؤمنان!) طمع دارید که آنان (اهل کتاب) به شما ایمان آورند، در حالی که آنان بر این قائل‌اند که آتش دوزخ هرگز به ما نمی‌رسد، مگر چند روزی و به این وسیله می‌خواهند به آرزوهایشان برسند، در حالی که شما می‌خواهید آنان را به ترک شهوات و کنار نهادن خواسته‌هایشان دعوت کنید» (گنابادی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۹). پس قول کرمانی نیز از این نظر که بت پرستان رفتار مشابه یهودیان داشته‌اند و عاقبت آنها شبیه بنی اسرائیل می‌شود، درست است، اما نسبت به دو مفسر دیگر، نظر ضعیف‌تری ارائه کرده است. اما درباره طریقه نخستین رهایی افراد از گرفتاری به قرآن در آیه ۲۵۴ سوره بقره مراجعه نموده تا بیان قرآن پیرامون این موضوع را جویا شویم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرارسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی. و کافران خود ستمکارانند ﴿﴾. پس قرآن کریم مراتب رهایی افراد را از گرفتاری ابتدا ناکارآمدی بیع (داد و ستد یا فدیة) می‌داند، سپس روابط دوستی و شفاعت را مورد توجه قرار می‌دهد. غرناطی نیز چنین دیدگاهی را پذیرفته است. نظراتی که حول تقدیم و تأخیر آیه داده شده نیز به نوعی همسان (با تفاوت‌های جزئی) هستند، اما باز هم نظر غرناطی از دیگران بهتر است، چون با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن به این مهم پاسخ داده است.

## ۲- نصارا و صابئین

۱-۲ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده‌اند، و ترسیان و صابئان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است، و نه اندوهناک خواهند شد ﴿(البقره/۶۲).

۲-۲ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابئی و مسیحی‌اند، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد ﴿(المائده/۶۹).

تفاسیر مورد بررسی و نقد در مقاله حاضر، در این موضع، به طور دقیق یکسان عمل نموده‌اند؛ بدین صورت که هر سه به وجود تشابه میان این دو آیه اذعان داشته‌اند، اما حکمت تقدیم و تأخیر واژه‌های «الصَّابِئُونَ» و «النَّصَارَى» را بیان نکرده‌اند. این مسئله در تفسیر نمونه نمود بیشتری دارد؛ چراکه در آن به تفاوت مختصر میان این دو آیه اشاره شده، اما حکمت این تفاوت جزئی بیان نشده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۲۴؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۹۷ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۷).

نظریات ارائه شده پیرامون علت تقدیم و تأخیر در این دو آیه به شرح ذیل است:

خطیب اسکافی در این باب می‌گوید:

«در آیه‌ای که «الصَّابِئِينَ» به صورت منصوب و بعد از «النَّصَارَى» آمده است، خداوند از مذاهب گوناگون بر اساس رتبه، یعنی داشتن یا نداشتن کتاب، یاد کرده است و چون نصارا صاحب کتاب بودند و صابئین کتاب نداشتند، «الصَّابِئِينَ» بعد از «النَّصَارَى» آمده است، ولی در آیه دوم، ترتیب بر اساس زمان پیدایش اقوام بوده است و چون «الصَّابِئِينَ» پیش از «النَّصَارَى» زندگی می‌کرده‌اند، مقدم شده است. همچنین،

واژه «الصَّابِئُونَ» را مرفوع آورد تا نشان دهد که رتبه ایشان از «النَّصَارَى» پایین تر است» (اسکافی، ۲۰۰۲م: ۲۱).

ابن زبیر غرناطی نیز می گوید:

«خدوند در این آیه (البقره/۶۹) مؤمنان را به خاطر شرف و برتری در آغاز آورد، ولی در آیه دوم (المائده/۶۹)، از پایین ترین مرتبه و شرورترین گروه ها به بالاتر نام برد. بنابراین، «الصَّابِئِينَ» را چون در اعتقاد تثلیث، همچون «النَّصَارَى» هستند، بر ایشان مقدم کرد و تقدیم و تأخیر این دو گروه یعنی «الصَّابِئِينَ» و «النَّصَارَى» در دو آیه مذکور برای نشان دادن تسویه در حکم است» (غرناطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۱۸).

به غیر از موارد مذکور، نظرهای دیگری نیز از سوی مفسران ارائه شده است که به همین مقدار اکتفا می شود. فایده بیان تفاوت این آرای متفاوت و غیرقطعی آن است که خطیب اسکافی هنگام بحث از ترتیب زمانی ادیان، از نظر شخصی خود استفاده نموده که درجه اعتبار بسیار ضعیفی دارد و نمی توان آن را قطعی دانست. اما نظر دیگر اسکافی نیز چون نظر قبلی وی، فاقد اعتبار کافی است؛ زیرا با توجه به نبود قطعیت در هویت صابئین، نمی توان چنین نظری داد، چون هم احتمال می رود که این گروه کتاب داشته اند (ر.ک؛ گواهی، ۱۳۷۶: ۳۰۷) و تفسیرهایی که این گروه را منصوب به پیامبران می دانند، چون هر پیامبری آموزه های خاص خود دارد (به ویژه حضرت نوح<sup>(ع)</sup>) که از انبیای اولوالعزم است) و هم نظر نداشتن کتاب که بسیار ضعیف تر از نظر اول است. بنابراین، نظرهای خطیب اسکافی قطعیت ندارد. غرناطی نیز نظری یکسویه ارائه نموده است و دلیلی بر تقدّم «نصاری» بر «صابئین» ارائه نداده است. اما درباره نظری که ترتیب را بر اساس شرارت دانسته است، باید دقت داشت که در این آیه، ابتدا از مؤمنان یاد کرده است (چون غرناطی با توجه به نظر خود، مؤمنان را صاحب شرافت و گروهی جدا از سه گروه دیگر محاسبه کرده است) و آنگاه از گروه های دیگر که نمی توان این شرارت را از یهود به بعد لحاظ نمود، چون کُلّ آیه به ترتیب از مؤمنان شروع و به نصاری ختم شده است و این شرارت شامل مؤمنان نیز می گردد که صحیح نمی باشد. افزون بر این، به شرارت گروه صابئین در قرآن هیچ اشاره ای نشده، حال آنکه از بدی ها و نیرنگ های یهود و نصاری در قرآن کریم بسیار یاد شده است. بنابراین، نظر غرناطی نیز چاره ساز نیست. به نظر می رسد که در آیه ۶۲ سوره بقره ترتیب بر اساس تعداد افراد انسانی هر کدام از



ادیان باشد که مؤمنان بیشتری و صابئین کمترین افراد انسانی را دارند. همچنین، در آیه ۶۹ سوره مائده، خداوند همان ترتیب را بر اساس افراد انسانی مدّ نظر دارد، اما با تقدّم «صابئون» بر «نصاری»، به گونه‌ای ارتباط نزدیک میان این دو گروه (اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، دوستانه، نظامی و...) را بیان می‌دارد.

### ۳- رَجُلٌ وَ یَسْعَى

۱-۳ ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ [در این میان] مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد، [و] گفت: ای مردم! از این فرستادگان پیروی کنید ﴿(القصص / ۲۰).

۲-۳ ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ: و از دورافتاده‌ترین [نقطه] شهر، مردی دوان دوان آمد [و] گفت: ای موسی! سران قوم درباره تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند. پس [از شهر] خارج شو. من جداً از خیرخواهان توأم ﴿(یس / ۲۰).

عملکرد تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه در باب تقدیم و تأخیر در دو آیه فوق بدین شکل است که نه تنها تقدیم و تأخیر این دو آیه را مورد تحلیل قرار نداده‌اند، بلکه حتی به تشابه میان دو آیه نیز اشاره نکرده‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۸: ۱۷۷؛ همان، ج ۲۰: ۳۸۲-۳۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۱-۵۴ و همان، ج ۱۸: ۳۴۷-۳۶۸). اما بازتاب تشابه و حکمت تقدیم و تأخیر این دو آیه (القصص/۲۰ و یس/۲۰) در تفسیر المیزان پاسخ داده شده است که اینگونه است:

«در آیه‌ای که کلمه "رَجُلٌ" جلوتر از "أَقْصَى الْمَدِينَةِ" آمده است، بعید نیست نکته‌اش این باشد که در آنجا عنایت و اهتمام به آمدن مرد و خبر دادنش به موسی<sup>(ع)</sup> است. لذا جمله "یَسْعَى" را به عنوان حال مؤخّر آورد، به خلاف آیه مورد بحث (یس/۲۰) که اهتمام در آن به آمدن از دورترین نقطه شهر است تا بفهماند بین رسولان و آن مرد هیچ تبانی و سازش قبلی در امر دعوت نبوده است و هیچ رابطه‌ای با او نداشته‌اند. لذا جمله "مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ" را مقدم آورد و کلمات "رَجُلٌ" و "یَسْعَى" را بعد از آن آورد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۱۱۰).

تعبیر و تفسیر ارتباط میان این دو جمله متشابه لفظی که علامه بیان نموده، حقیقتاً بسیار زیبا و مناسب با سیاق آیات می‌باشد. در آنجا که ارتباط تقدّم “رَجُل” را آورده است، متناسب با آیه می‌باشد؛ بدین صورت که خبر دادن آن مرد به حضرت موسی<sup>(ع)</sup> مشهود است: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾.

درباره مقدّم شدن دورترین نقطه شهر در آیه نیز توضیحات علامه قانع‌کننده است و چیزی خلاف واقع را بیان نموده است؛ زیرا اگر مردم پی به آشنایی و توافق میان آن مرد و رسولان الهی می‌بردند (که البته این امر توهمی بیش نیست و رسول الهی احتیاجی به توافق و نعوذ بالله، تبانی برای گسترش دین خداوند را ندارند)، امکان کشتن مرد و یا رَجْم و... او وجود داشت که در میان آیات هیچ اشاره‌ای به این قضیه نشده است. پس این جمله مقدّم ﴿وَجَاءَ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ دلالت بر نداشتن توافق و همکاری آن مرد و رسولان را می‌رساند که تعبیری بجا به نظر می‌آید.

#### ۴- سجده و حطّه

۴-۱) ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

وَقُولُوا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ. و [نیز به یاد آرید] هنگامی را که گفتیم: بدین شهر درآید و از هر کجای آن خواستید، فراوان بخورید، و سجده‌کنان از در [بزرگ] درآید، و بگویید: [خداوندا!] گناهان ما را بریز. تا خطاهای شما را ببخشاییم، و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود ﴿(البقره/۵۸).

۴-۲) ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَاَدْخُلُوا الْبَابَ

سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ: و [یاد کن] هنگامی را که بدیشان گفته شد: در این شهر سکونت گزینید، و از آن - هر جا که خواستید - بخورید، و بگویید: [خداوندا!] گناهان ما را

فرو ریز؛ و سجده کنان از دروازه‌ای شهر [در آید، تا گناهان شما را بر شما ببخشاییم] او [به زودی بر اجرا] نیکوکاران بیفزاییم ﴿(الأعراف/۱۶۱)﴾.

ملاحظه می‌شود که در آیات بیان شده، دو عبارت «ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» و «قُولُوا حِطَّةً» مورد تقدیم و تأخیر واقع شده‌اند که در ابتدا بازخورد آن را در تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و نمونه بررسی و آنگاه حکمت آن را بیان می‌کنیم.

#### □ مجمع‌البیان

در تفسیر مجمع‌البیان هیچ مبحثی که ما را به تشابه و تفاوت میان دو آیه و نیز حکمت تقدیم و تأخیر در آنان رهنمون شود، به چشم نمی‌خورد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۹۰ و همان، ج ۱: ۱۸۷-۱۸۹).

#### □ المیزان و نمونه

تفاسیر المیزان و نمونه نیز با ارائه موضوع تشابه این دو آیه تنها مشابهت آنها را مطرح کرده است و از بیان حکمت تقدیم و تأخیر میان آن دو اجتناب کرده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۸۳ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۶: ۴۱۵).

باید توجه داشت که برخی از علماء، نه تنها قادر به پاسخگویی به علت تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی نشده‌اند، بلکه آن را برای تفنّن در بلاغت دانسته‌اند که کلام قرآن از حالت یکدستگی خارج گردد. این سخن تأمل ویژه‌ای را می‌طلبد؛ زیرا هیچ یک از آیات الهی و نزول آن از سوی خداوند برای سرگرمی و تفنّن نیست، چون جذابیت آیات قرآن و فصاحت و بلاغت بی نظیر آن، مانند کلام بشر نیست که خسته‌کننده و ملال‌آور باشد و همه آیات صادره از جانب خدای رحمان، حکمت خاص خود را دارد و این موضوع در بسیاری از کتب قابل مشاهده است (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۸: ۳۲۵؛ آلوسی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۶۵؛ رازی، ۱۹۹۷م، ج ۱: ۵۲۲-۵۲۷؛ همان، ج ۵: ۳۸۹-۳۹۰ و رشیدرضا، ۱۳۵۴، ج ۹: ۳۴۶-۳۴۷).

## نظرات درباره حکمت تقدیم و تأخیر در این آیات متشابه لفظی

«همانا خداوند تبارک و تعالی در سوره بقره (وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا) را مقدم داشته است و این بدان علت است که در اول آیه (وَ اِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا) آورده شده است. اما در سوره اعراف (قُولُوا حِطَّةً) مقدم شده، برای نحوه ورود امر شده در سوره بقره» (کرمانی، ۱۹۹۴م، ج ۲۰ و ر.ک؛ الأنصاری، ۲۰۰۱م: ۲۴-۲۵).

مشکل موجود در این نظریه، نداشتن نظم خاص در برآورد حاصل از تقدیم و تأخیر دو سوره می باشد. به نحوی که پاسخ تقدیم و تأخیر آیه اول (البقره/۵۸) مربوط به سیاق کلمات قبل از آن دانسته شده، اما در باب تقدیم و تأخیر در آیه دوم (الاعراف/۱۶۱)، علت را در سوره بقره دانسته که این دو پاسخ ناهمگون هستند. همچنین، در آیه اول (البقره/۵۸)، حکمتی بیان نشده است و تنها ارتباط کلمات را از تناسب بیان نموده، لیکن در آیه دوم، به علاوه تناسب حکمت را نیز بیان داشته که پاسخها به نوعی، فرازونشیب دار و بی تعادل است.

غرناطی چنین بیان داشته که علت تقدیم سجده در سوره بقره این است که شروع سجده بر شروع دعا مقدم است (ر.ک؛ غرناطی، ۱۴۰۵ق: ۲۰۵). پاسخ غرناطی نیز متحمل دو اشکال است. اول اینکه تنها تقدیم و تأخیر را در سوره بقره توضیح داده است و بیانی در باب تقدیم و تأخیر سوره اعراف نداشته است. دوم اینکه علت تقدیم و تأخیری که ایشان بیان نموده، دلیل و موضوعیتی در دین اسلام ندارد. در قرآن کریم نیز سجده و حطه هر کدام در دو آیه جدا، مقدم و مؤخر شده‌اند که این خود دلیلی محکم بر رد نظر حاضر است.

نظر دیگر آن است که این دو آیه، دو دسته از مردم، یعنی گناهکار و غیرگناهکار را شامل می شود. در آنجا که حطه بعد از سجده آمده، برای افراد غیرگناهکار و آیه بعدی که ابتدا حطه ذکر شده، خطاب به افراد گناهکار است (ر.ک؛ رازی، ۱۹۹۷م، ج ۱: ۵۲۲-۵۲۷ و اندلسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۶۵). این نظر نیز همانند نظرات پیشین، نامناسب و بی ارتباط به موضوع تقدیم و تأخیر این دو آیه می نماید؛ چراکه بی شک سیاق هر دو آیه، بیانگر این مهم است که افراد مورد بحث در آنان گناهکار بوده، (چون خدای متعال آنان را ظالم و فاسق خوانده است و) دچار عذاب الهی شدند و برای اثبات موضوعی به این روشنی، هیچ نیازی به تفسیر و تأویل آیات نیست و طرح این چنین

مسائلی در حدّ مقام شامخ علمی رازی و ابوحنّیان اندلسی نیست. به نظر می‌رسد که استفاده نامناسب از سیاق آیات، موجب برداشت‌های تفسیری نامناسب در بیان حکمت تقدیم و تأخیر میان آنان شده است. سیاق بعد از دو آیه مطروح (البقره/ ۵۸ و الأعراف/ ۱۶۱) می‌تواند پاسخ درستی از حکمت تقدیم و تأخیر آنان را ارائه دهد که به شرح زیر است:

۳-۴ ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا

حِطَّةً نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ \* فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ

لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ: و [یاد کن] هنگامی را

که بدیشان گفته شد: «در این شهر سکونت گزینید، و از آن - هر جا که خواستید - بخورید، و

بگویید: [خداوندا،] گناهان ما را فرو ریز. و سجده کنان از دروازه [شهر] درآید، تا گناهان شما

را بر شما ببخشاییم [و] به زودی بر [اجر] نیکوکاران بیفزاییم. پس، کسانی از آنان که ستم

کردند، سخنی را که به ایشان گفته شده بود به سخن دیگری تبدیل کردند. پس به سزای آنکه

ظلم و ستم می‌ورزیدند، عذابی از آسمان بر آنان فرو فرستادیم ﴿(البقره/ ۵۸-۵۹).

۴-۴ ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَاذْخُلُوا الْبَابَ

سُجَّدًا نَّعْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ \*... \* فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي

قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ: و [نیز به یاد آرید]

هنگامی را که گفتیم: بدین شهر درآید، و از هر کجای آن خواستید، فراوان بخورید، و

سجده کنان از در [بزرگ] درآید، و بگویید: [خداوندا،] گناهان ما را بریز. تا خطاهای شما را

ببخشاییم، و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود. اما کسانی که ستم کرده بودند، [آن سخن را]

به سخن دیگری - غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود - تبدیل کردند؛ و ما [نیز] بر آنان که

ستم کردند، به سزای اینکه فسق پیشه کرده بودند، عذابی از آسمان فرورستادیم ﴿

(الأعراف/ ۱۶۱-۱۶۳).

ملاحظه می‌شود که حکمت تقدیم و تأخیر در دو آیه مذکور (البقره/ ۵۸ و الأعراف/ ۱۶۱)، از نظر

نگارندگان مقاله، به سبب تفاوت جنس گنهکاری افراد است. آنجا که «حطّه» مقدّم شده، بدین

علت است که افراد گنهکار در آیه، «ظالم» معرفی شده‌اند. راغب یکی از معانی «ظلم» را «ظلم انسانی» می‌داند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۳۸) و تقدیم «حطه» نسخه‌ای است که خداوند برای بخشش این افراد، آن را کارساز دانسته است که شرط بخشش افراد ظالم نزد خداوند، ابتدا گفتن «حطه» و آنگاه سجده بر خداوند است. اما آنجا که «حطه» مؤخر آمده است، نسخه خداوند برای افراد فاسق، یعنی کسانی که اوامر الهی را طاعت نکرده‌اند و راه عصیان پیش گرفته‌اند (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۳۰۸)، این است که ابتدا سجده کنند تا با این سجده غرور و عصیان آنها از بین رود، سپس با حالت «حطه» از خداوند طلب مغفرت نمایند. پس حکمت تقدیم و تأخیر در آیات فوق، تفاوت دو گروه از افراد است که خداوند برای بخشش آنها، به آنان دو طریقه مختلف را نشان می‌دهد که با پیروی از آن دو طریق، خداوند آنها را می‌بخشد.

#### ۵- «شهداء» و «قسط»

۱-۵ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است. پس از پی هوس نروید که [در نتیجه، از حق] عدول کنید؛ و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است ﴿(النساء/ ۱۳۵).

۲-۵ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید؛ البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است ﴿(المائدة/ ۸).

همان‌گونه که در آیات فوق مشاهده می‌شود، شاهد دو ساختار و ترکیب هستیم که تقدیم و تأخیر در آنها روی داده است:

### □ مجمع‌البیان

در تفسیر مجمع‌البیان، مانند موارد قبل، در باب آیات مشابه لفظی و حکمت تقدیم و تأخیر در آنها، بررسی و تحلیل صورت نگرفته است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۲۳۳ و همان، ج ۶: ۹۰).

### □ تفسیر نمونه

این آیه (المائده/۸) دعوت به قیام با عدالت می‌کند و نظیر آن با تفاوت مختصری در تفسیر سوره نساء و آیه ۱۳۵ آن آمده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۹۹). نکته مثبت این تفسیر، بیان تشابه و تفاوت مختصر دو آیه می‌باشد، اما علت این تفاوت مختصر، در تفسیر بیان نشده است.

### □ المیزان

در تطابق با این دو آیه، علامه طباطبائی واکنش قابل تأملی ارائه نموده است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا...﴾ (المائده/۸). این آیه شریفه نظیر آیه‌ای است که در سوره نساء آمده است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (النساء/۱۳۵).

با این تفاوت که آیه سوره نساء در مقام نهی از انحراف از راه حق و عدالت در باب شهادت است و می‌فرماید: «هوای نفس شما را به انحراف نکشاند». به عنوان مثال، به نفع کسی، به سبب اینکه قوم و خویش شماست، برخلاف حق شهادت ندهید (و یا به نفع فقیری به سبب دلسوزیتان و به نفع توانگری، به طمع پول او، شهادت ناحق ندهید). ولی آیه مورد بحث در مقام اقامه شهادت ناحق علیه کسی است، آن هم به انگیزه بغضی که شاهد نسبت به مشهود علیه دارد. بدین وسیله، یعنی با از بین بردن حق او، انتقام و داغ دلی گرفته باشد. روشن تر بگوییم، در سوره مائده فرموده است: ﴿...كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...﴾ و در آیه سوره نساء فرموده است: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾ و این تفاوت در تعبیر، به سبب تفاوتی است که در مقام این دو آیه وجود

دارد. در آیهٔ سورهٔ مائده، غرض این بوده که مؤمنان را از ظلم در شهادت به انگیزهٔ سابقهٔ دشمنی شاهد نسبت به مشهودّ علیه نهی کند. لذا شهادت را مقید به قسط کرد و فرمود: «باید که شهادت شما به قسط و بحق باشد و در شهادت دادن، عداوت و غرض‌های شخصی را دخالت ندهید»، به خلاف آیهٔ سورهٔ نساء که سخن از شهادت دادن به نفع کسی به انگیزهٔ دوستی و هوا دارد و شهادت دادن به نفع دوست و محبوب، ظلم به او نیست، گو اینکه خالی از ظلم هم نیست (چون غیرمستقیم حقّ خصم محبوب خود را ضایع کرده است)، لیکن از آن روی که شهادت به نفع محبوب است، ظلم شمرده نمی‌شود. لذا در آیهٔ سورهٔ مائده امر کرد به شهادت به قسط و آنگاه این شهادت به قسط را تفریع کرد بر یک مسئلهٔ کلی و آن قیام برای خداست و در سورهٔ نساء، اول امر کرد به شهادت دادن برای خدا و دخالت ندادن هواها و دوستی‌ها را در شهادت، و آنگاه آن را تفریع کرد بر قیام به قسط (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۸۵). مشاهده می‌شود که علامه طباطبائی نظر مناسبی را ارائه نموده است و علت صحیح بودن آن، توجه ایشان به سیاق آیات است که اصلی اساسی در پاسخگویی به بسیاری از مباحث کلیدی قرآن کریم همین توجه و مدّ نظر قرار دادن سیاق است.

برخی از علمای اسلامی نیز نظراتی دربارهٔ این تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی ارائه

نموده‌اند:

«آنجا که ”بِالْقِسْطِ“ مقدّم شده، برای ردّ ناتوانی است. در سورهٔ نساء خطاب به عموم مردم است، اما در سورهٔ مائده، مختصّ والیان بلاد است. به این سبب، ”بِالْقِسْطِ“ مقدّم شده، چون شامل همهٔ قوانین می‌شود و در آیهٔ ۸ سورهٔ مائده، به این سبب ”لله شهداء“ مقدّم شده تا عدل واحد الهی در برابر دوست و دشمن را نشان دهد (ر.ک؛ اسکافی، ۲۰۰۲م: ۶۲-۶۳).

ردّ ناتوانی که اسکافی سخن از آن می‌نماید، مربوط به این می‌شود که اگر خداوند چیزی از بندگانش بخواهد، (چون عالم به ظرفیت و توانایی انسان در انجام کارهاست)، پس بنده می‌تواند آن را انجام دهد و اگر انجام ندهد، کم‌کاری کرده است و این نکته را اسکافی بیان داشته که درست است. اما در باب خطاب عمومی و خصوصی آیه، چیزی ما را به این مهم رهنمون نشد، چون اولاً از سیاق آیه فهمیده نمی‌شود. ثانیاً خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خطاب عمومی است، نه مختصّ



والیان بلاد. سپس بیان داشته که آنجا که «بِالْقِسْطِ» مقدم شده است، چون شامل همه قوانین می‌شود؛ یعنی در آنجا که مؤخر آمده، شامل همه قوانین نمی‌شود؟! این کلی و جزئی نمودن قوانین در آیات، منوط به هیچ سندی نمی‌باشد و برداشت از آن اینگونه می‌شود که در برخی قوانین، شهادت غیر عادلانه اشکالی ندارد، در حالی که در قاموس عدل الهی چنین مسئله‌ای امکان‌ناپذیر است. همچنین، بیان این موضوع که تقدیم «لله شهداء» دال بر عدل الهی در برابر دوست و دشمن است، سخن غلطی نیست و می‌توان به عنوان حکمت ذیل آیه در نظر گرفت و خلاصه اینکه تقدیم «بالقسط = عمومیت قوانین» و تقدیم «لله شهداء = عمومیت عدل الهی برای دوست و دشمن» تناسب مد نظر اسکافی بوده که مسئله عموم و خصوص کردن قوانین منتفی است.

در جای دیگر، علت تقدیم «بِالْقِسْطِ» تأکید بر عدل و قسط است، اما علت تقدیم «شهداء»، یادآوری نعمت و موقوفات الهی به بندگان است (ر.ک؛ غرناطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۵۷-۳۵۸). نظر غرناطی در این موضع، همانند علامه طباطبائی قابل پذیرش است و رد آن جایز نیست؛ زیرا مطابق واقع و توجه آن به سیاق آیه، موجب استحکام ادله وی شده است. هنگامی که تقدیم «بِالْقِسْطِ» را تأکید در عدل می‌داند، امری بدیهی است، چون از مهم‌ترین دلایل تقدیم و تأخیر، بیان اهمیت بیشتر و تأکید بر واژه مقدم شده است. درباره تقدیم موجود در آیه ۸ سوره مائده، علت را یادآوری نعمات الهی بر بندگان می‌داند که این دلیل مطابق با سیاق آیه قبلی، یعنی آیه ۷ سوره مائده است: ﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَثَّقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ و نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته و [نیز] پیمانی را که شما را به [انجام] آن متعهد گردانیده؛ به یاد آورید آنگاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و از خدا پروا دارید که خدا به راز دلها آگاه است ﴿.

در کشف‌المعانی چنین بیان شده است: «در آیه ۱۳۵ سوره نساء، مانند آیات ۱۲۷ و ۱۲۹ سوره نساء، منظور از عدل میان صلح بر مال و اصلاح میان زوجین است، اما در سوره مائده، منظور احکام دینی و وفای به عهد است» (ابن‌جماعه، ۱۴۲۰ق: ۱۴۹-۱۵۰). این نظر نیز جزئی و منحصر کردن قوانین الهی را در پی دارد که مشخصاً متناسب با دو آیه مورد بحث نیست. درست است که در آیات ۱۲۷-۱۲۹ سوره نساء، بحث عدالت در میان زوجین و مال کودکان یتیم و... مطرح شده، اما این

نمی‌تواند دلیل بر آن باشد که ما این سیاق را بدون قرینه به پنج آیه بعد آن ارجاع دهیم، ولی می‌توان از موارد قسط، عدل در مال یتیم، عدالت میان زوجین و هر چیزی را که مربوط به عدالت است، از آیه فهمید، چون سیاق آیه، تخصیص را نمی‌رساند.

### ۶- تزکیه و تعلیم

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: پروردگارا! در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند؛ زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی﴾ (البقره/۱۲۹).

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ: اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند﴾ (الجمعه/۲).

### □ مجمع‌البیان

در تفسیر مجمع‌البیان، درباره دو آیه فوق، هیچ اشاره‌ای به تشابه و تقدیم و تأخیر در آنها نشده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۵۲؛ همان، ج ۲: ۶۱؛ همان، ج ۲: ۱۱۷ و همان، ج ۱: ۵۱۴).

### □ المیزان

تفسیر المیزان با اشاره به مشابهت دو آیه، حکمتی برای آن بیان کرده است:

«در این آیه شریفه، مسئله تزکیه را قبل از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرده است و در دعای ابراهیم که چند سطر قبل نقل شد، تعلیم کتاب و حکمت را جلوتر از تزکیه ذکر کرد. این بدان سبب بوده که آیه مورد بحث در مقام توصیف تربیت رسول خدا<sup>(ص)</sup> است. مؤمنین امت را، و در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است. اما در دعای ابراهیم، مقام، مقام تربیت نبود و تنها دعا و درخواست بود و از خدا می‌خواست

که این زکات و علم به کتاب و حکمت را به ذریه اش بدهد و معلوم است که در عالم تحقّق و خارج، اوّل علم پیدا می‌شود، بعد تزکیه، چون تزکیه از ناحیه عمل و اخلاق تحقّق می‌یابد. پس اوّل باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد و بعد به آنها عمل کرد تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۷۷).

در تفسیر نمونه نیز همانند/المیزان، با در نظر گرفتن مشابه بودن دو آیه، حکمت آن را بیان داشته است و چنین آمده است:

«جالب اینکه در چهار مورد از قرآن مجید که مسئله تعلیم و تربیت به عنوان هدف انبیاء با هم ذکر شده است. در سه مورد، تربیت بر تعلیم مقدم شمرده شده است (ر.ک؛ البقره/ ۱۵۱؛ آل عمران/ ۱۶۴ و الجمعة/ ۲) و تنها در یک مورد، تعلیم بر تربیت مقدم شده است (آیه مورد بحث). با اینکه می‌دانیم معمولاً تا تعلیمی نباشد، تربیتی صورت نمی‌گیرد. بنابراین، آنجا که تعلیم بر تربیت مقدم شده، اشاره به وضع طبیعی آن است و در موارد بیشتری که تربیت مقدم ذکر شده، گویا اشاره به مسئله هدف بودن آن است؛ چراکه هدف اصلی، تربیت است و بقیه همه مقدمه آن است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵۸). البته این نظر در تفسیر البحر/المدید نیز آمده است (ر.ک؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۸۳).

تزکیه، علّت غایی و هدف اصلی بعثت پیامبر گرامی<sup>(ص)</sup> و تعلیم وسیله نیل به آن است. تقدیم ذکری تزکیه بر تعلیم در این آیه، به لحاظ مقدم بودن هدف بر وسیله، تقدّم علّت غایی در وجود علمی... است و در اینجا، یعنی در مقام امتنان، مبادرت به ذکر فایده بهتر است. همچنین، تقدیم مزبور برای اشاره به این مطلب است که آن حضرت<sup>(ص)</sup> نخست مردم را از رجس شرک تطهیر کرده، سپس احکام و معارف دین را به آنان می‌آموزد. افزون بر اینکه تفنّن در تقدیم و تأخیر تزکیه و تعلیم در مواضع مختلف افاده می‌کند که هر یک از این دو در حدّ خود نعمت خداست که شکر خاص را می‌طلبد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۴۹۱). جمع‌بندی نظرات مذکور، این مهم را یادآور می‌شود که به طور طبیعی و در اصل، تعلیم، مقدم بر تربیت است، اما در مواردی که تربیت مقدم شده، به هر حال مهم‌ترین هدف تعلیم را بیانگر بوده است و مورد توافق مفسران واقع شده است.

## نتیجه گیری

آیات متشابه لفظی و گزاره‌های به‌ظاهر یکسان قرآن کریم که در آنها واژه‌هایی مقدم و مؤخر شده است، امری اتفاقی، عبث و بیهوده نیست، بلکه با تدبّر در آن آیات، متوجه می‌شویم که هر عبارت قرآنی بر مفهوم خاصی دلالت دارد. اسلوب تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی بیانگر این است که خدای متعال در هر بُرهه از زمان و بنا بر شرایط خاص، پیام‌هایی مشابه را بر وجود مقدّس پیامبر (ص) وحی می‌کرده که در آنها، گاهی عبارات یا الفاظی مقدم و مؤخر می‌شود که این موضوع ارزش والا و بی‌نظیر بیان الهی را نشان می‌دهد که حرف به حرف آن محاسبه شده است و علت و حکمت دارد. بنابراین، مدّعی تکرار در قرآن توهّمی بیش نیست و هر آیه حکمت و منزلت مختصّ خود را دارد که با تأمل و تدبّر قابل فهم است. اما تفاسیر مورد بررسی در پژوهش (مجمع‌البیان، المیزان و نمونه) بازتاب‌های متفاوتی از ساختار تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی را داشته‌اند. در ابتدا، تفسیر المیزان و بعد از آن، تفسیر نمونه در این زمینه عملکرد موفق‌تری داشته است، ولی این مهم نباید فراموش گردد که با توجه به فهم موضوع تشابه آیات و تفاوت تفسیری به علت تقدیم و تأخیر واقع شده در آنها، از سوی مفسّران محترم دو تفسیر المیزان و نمونه، باز هم وجه قبل انتظار مشاهده نگردید؛ چراکه در موضعی عملکرد مثبت و در عین حال، در غالب موارد تحلیل و راهگشایی (در موضوع مورد بحث مقاله) نداشته‌اند. در تفسیر مجمع‌البیان، هرچند اشاراتی محدود، البته در برخی مواقع، در باب تشابه آیات بیان شده، اما حکمت تفاوت‌های جزئی میان این دسته از آیات از سوی مفسّر محترم آن بیان نشده است.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

آلوسی، ابوالفضل محمود. (۱۹۹م). *روح المعانی فی تفسیر القرآن و سبع المثانی*. تحقیق محمد احمد و عمر عبدالسلام السّلامی. بیروت: دارالإحياء التراث العربی.

ابن جماعه، بدرالدین محمد. (۱۴۲۰ق). *کشف المعانی فی متشابه المثانی*. تحقیق مرزوق علی ابراهیم. الرياض: دارالشّریف.

ابن عاشور، محمدبن طاهر. (بی تا). *التّحریر والتّنویر*. بی جا: بی نا.

- ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. تحقیق احمد عبدالله قری رسلان. قاهره: نشر دکتر زکی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ط ۳. بیروت: دار صادر.
- اسکافی، ابو عبدالله محمد. (۲۰۰۲م.). *دره التنزیل و غره التأویل*. تحقیق خلیل مأمون سیحا. بیروت: دارالمعرفة.
- اندلسی، ابو حیان محمد. (۱۴۰۵ق.). *الهدایة فی النحو*. بی‌جا: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- الأنصاری، ابو یحیی زکریا. (۲۰۰۱م.). *فتح الرحمن بکشف ما یلتبس من القرآن*. تحقیق علی صابونی. بیروت: دارالجلی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *تفسیر تسنیم*. تحقیق حسن واعظی محمدی. ج ۴. قم: انتشارات اسراء.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنا عشری*. تهران: انتشارات میقات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالشامیة.
- رازی، فخرالدین محمد. (۱۹۹۷م.). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رشیدرضا، محمد. (۱۳۵۴ق.). *تفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفة.
- سامرای، فاضل صالح. (۲۰۰۸م.). *اسئلة بیاتیة فی القرآن الکریم*. القاهرة: مکتبة الصحابة.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۹۰). *اتقان در علوم قرآن*. ترجمه محمود طیب دشتی. قم: نینوا.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات فراهانی.
- غرناطی، ابن زبیر. (۱۴۰۵ق.). *ملاک التأویل*. بیروت: دار النهضة العربیة.
- کرمانی، برهان الدین محمود. (۱۹۹۴م.). *البرهان فی توجیه متشابه القرآن*. القاهرة: مرکز الكتاب للنشر.
- کرمانی، محمود بن حمزه. (۱۴۱۱ق.). *أسرار التکرار*. بی‌جا: دارالوفاء.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۳۷۲). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*. ترجمه رضا خانی و حشمت‌الله ریاضی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات پیام نور.
- گواهی، عبدالرحیم. (۱۳۷۶). *درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن*. بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مغنیه، محمدجواد. (بی تا). *تفسیر الکاشف*. بی جا: دار العلم.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ق.). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup>.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.